

سازوکارهای اجرایی رویه‌های عدالت ترمیمی در سازمان پلیس (چالش‌ها و راهکارها)

ابراهیم رجبی تاج امیر^۱

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۴/۰۴ تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۵/۱۰

چکیده

زمینه و هدف: با وجود ظرفیت‌های بسیار خوب سازمان پلیس در راستای تحقق اهداف عدالت ترمیمی، به جهت نهادینه شدن عملکرد سنتی پلیس در صلح و سازش در یک سازوکار مشخص؛ رویکرد استنادی برای نزدیک کردن بزه‌دیده و بزه‌کار به یکدیگر، آگاه کردن بزه‌کار از آلام و خسارات وارده به بزه‌دیده، ایجاد حس مسئولیت‌پذیری در بزه‌کار و پیگیری و نظارت بر رفتار بزه‌کار پس از توافق با بزه‌دیده وجود ندارد. در واقع، اجرایی نمودن رویه‌های عدالت ترمیمی در سازمان پلیس در عمل با چالش‌ها و موانع بسیاری از قبیل ساختار سازمانی، آموزشی و فرهنگی و... مواجه است. این پژوهش درصدد شناسایی و احصاء چالش‌ها و موانع اجرایی نمودن رویه‌های عدالت ترمیمی در سازمان پلیس و ارائه سازوکارهای متناسب می‌باشد.

روش پژوهش: روش انجام این پژوهش توصیفی-تحلیلی است. برای انجام این پژوهش کیفی، علاوه بر مرور مطالعات انجام شده در این زمینه، در جمع‌آوری داده‌های تحقیق از ابزارهای مختلف از جمله، نمونه‌پژوهی و تحلیل محتوای ۲۴ پرونده مورد میانجی‌گری، مصاحبه نیمه ساختارمند با ۴۰ نفر، مشاهده و تحلیل تعداد ۸ جلسه میانجی‌گری با موضوعات مختلف می‌باشد.

یافته‌ها و نتایج: در این پژوهش، مهم‌ترین چالش‌ها و موانع موجود در این زمینه، سیطره فرهنگ سازمانی پلیس بر فرآیند صلح و سازش، توسل به الگوهای اقتدارگرا و اجبار توأم با سرزنش در ایجاد صلح و سازش، ضعف سازوکار نظارتی اثربخش بر فرآیند میانجی‌گری، فقدان مفاهیم زبانی نسبت به مفهوم و مصادیق عدالت ترمیمی در سازمان پلیس، درک نامناسب پلیس از چگونگی کاربرد نتایج عدالت ترمیمی، نادیده انگاشتن رضایت طرفین در ارجاع به فرآیند ترمیمی، اعلام شده است. در عین حال، مهم‌ترین راهکارهای اجرایی رویه‌های عدالت ترمیمی در سازمان پلیس، مانند ترویج فرهنگ عدالت ترمیمی و پایبندی به آن در سازمان پلیس، استنادسازی رفتار تسهیل‌گران پلیس و نظارت و ارزیابی مستمر بر آنان، به کارگیری میانجی‌گران متخصص و آموزش اصول و موازین عدالت ترمیمی به آنان، بسترسازی جهت مشارکت فعال طرفین منازعه، اصلاح ساختار پلیس در جهت تقویت رویکرد عدالت ترمیمی، معرفی شده است.

واژه‌های کلیدی: پلیس، رویه‌های عدالت ترمیمی، میانجی‌گری، گفتگوهای تصالیحی، پیشگیری از تکرار جرم.

۱. استادیار گروه جرم‌شناسی دانشگاه علوم انتظامی امین و عضو پیوسته انجمن علمی پژوهش‌های انتظامی ایران،

مقدمه

عدالت ترمیمی راهبردی است که از طریق آن بزه‌کار، بزه دیده و اعضای جامعه محلی به کمک یک تسهیل‌گر (پلیس) تلاش می‌کنند برای مشکلات ناشی از جرم راه حلی بیابند. در واقع سازمان پلیس با به کار بستن این راهبرد جدید و انصراف از رسیدگی‌های رسمی و پیامدهای منفی آن همچون برچسب زنی می‌تواند از طریق تسهیل‌گفتگوهای تصالحو و سازش محور میان بزه دیده و بزه‌کار اقدام نماید. بنابراین با ایجاد شرمساری بازپذیر کننده در بزه‌کار و پذیرش مسئولیت توسط وی و نیز التیام و بهبود بزه دیده و اخذ رضایت وی پرونده‌های کیفری زیادی را حل و فصل نموده و از تراکم پرونده‌های کیفری کاسته و از این طریق درصد تامین امنیت جامعه و پیشگیری از تکرار جرم برآید.

آمارهای رسمی نهادهای عدالت کیفری از جمله پلیس حکایت از رشد قابل توجه جرائم در سطح کشور دارد. افزایش ناامنی و وقوع انواع مختلف جرائم در حال حاضر بزرگترین چالش جامعه است که انتظارهای فزاینده‌ای برای حفظ نظم و امنیت و کاهش وقوع بزه به وجود آورده است. آمار بزه‌کاری یک امر پیچیده‌ای است که گویی به این سادگی قابل حل نیست و تامین امنیت لزوماً از رهگذر اجرای شدید مجازات‌ها و عدالت کیفری به وجود نمی‌آید (فرجیها، ۱۳۹۷). به زعم طرفداران رویکرد عدالت ترمیمی، سازوکارهای سنتی عدالت کیفری در پیشگیری از وقوع و تکرار جرم و نیز، پاسخ دهی به نیازهای بزه دیده و مسئولیت پذیر کردن بزه‌کار و تامین امنیت و بازگرداندن نظم مختل شده در جامعه با شکست روبه رو شده‌اند.

در کشور ما تورم کیفری یکی از مشکلات دستگاه قضایی است و برآوردها همچنان افزایش پرونده‌ها در آینده را نشان خواهد داد. تحقیقات میدانی نشان از آن دارد که از جمله دلایل این افزایش، جرم‌انگاری‌های بی‌رویه است. برای حل این معضل، راهبردهایی پیش‌بینی شده است؛ از جمله، روی آوری به بدیل‌های قضایی و جرم

انگاری مانند صلح و سازش، افزایش توانایی افراد جامعه در حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات و نهادینه کردن آنان است (غلامی و همکاران، ۱۳۹۳: ۴۲).

بر اساس ارزیابی‌های به عمل آمده، مداخله سیاست‌های عدالت کیفری نتوانسته به اهداف خویش برسد. به نحوی که در حال حاضر ناامن‌ترین کشورها آنهایی هستند که شدیدترین سیستم عدالت کیفری و پلیس را دارند. در واقع هر چقدر آمار زندانیان بیشتر شود احساس ناامنی بیشتر می‌شود. اگر واکنش شدید و مداخله‌های عدالت کیفری جواب می‌داد هرگز ایده عدالت ترمیمی مطرح نمی‌شد (فرجیها، ۱۳۹۷). از این رو، ظهور عدالت ترمیمی در پی ناکارآمدی عدالت تنبیهی زمینه ساز نگرشی نو به مفاهیم عدالت کیفری بوده است. این نوع عدالت در واقع درصدد دخیل کردن جامعه محلی و بزه دیده برای تحصیل نتایج مثبت تر از عدالت سنتی می‌باشد. عدالت ترمیمی یک مفهوم جدید برای یک سازوکار قدیمی است که قبلاً وجود داشته است. به عبارتی، عدالت ترمیمی به معنای بازگرداندن وضعیت به حالت قبل از وقوع جرم است. پژوهش‌های تجربی بسیاری نشان داده اند که این روش از منظر کاهش تکرار جرم، افزایش احساس امنیت و رضایت مندی بسیار امیدوار کننده بوده است (هوانگ، ۱۳۹۷: ۱۲۵). در واقع، رویکرد عدالت ترمیمی اهداف عدالت کیفری را به شیوه‌های کم هزینه تر و انسانی تر دنبال می‌کند.

مبانی نظری

نظریه شرمسازی باز اجتماعی کننده: این تئوری که در سال ۱۹۸۹ توسط جرم شناس استرالیایی به نام "جان برایت ویت" مطرح گردید، بیانگر آن است که بزهکاران بایستی به طور مثبت و سازنده به وسیله خانواده‌ها، همسایگان، دوستان و همکاران شرم‌منده شوند؛ البته شرم‌منده سازی که شخصیت بزهکاران را لکه دار ننموده

و آنان را با جامعه بیگانه نسازد؛ به عبارت دیگر باعث نفی و طرد آنان از جامعه نشود «نظریه مزبور مانند اکثر جهت‌گیری‌های عدالت کیفری تاکید کمتری به بزه دیده داشته و بزهکار محور است؛ ولی این بزهکار محوری به معنای تاکید بر سزادهی او نیست؛ بلکه بزهکار محوری که حاصل آن بازتوانی و شرمسازی باز اجتماعی‌کننده بزهکار است (عباسی، ۱۳۸۲: ۶۳).

در فرایند شرمسازی باز اجتماعی‌کننده، بزهکاران ضمن مراجعه به خویشان و ارزیابی خود نسبت به ایجاد ارتباط مناسب با اطرافیان و جامعه اقدام نموده، از نقض مکرر در ارزشها و هنجارهای اجتماعی خودداری می‌نمایند (رحیمی نژاد، ۱۳۸۹: ۶۹). در این رویکرد تاکید بر آن است که اگر شرمسازی ناشی از ارتکاب جرم و توجه به آثار و نتایج آن به درستی محقق گردد، موجبات پیشگیری از تکرار جرم بزهکار نیز در آینده محقق خواهد شد (غلامی، ۱۳۸۸: ۵۳).

نظریه کنترل اجتماعی: تراورس هیرشی مهمترین صاحب‌نظر در رویکرد کنترل اجتماعی است. او علت هم‌نوايي افراد با هنجارهای اجتماعی را پیوند اجتماعی آنها دانسته و مدعی است که پیوند میان فرد و جامعه مهمترین علت هم‌نوايي و عامل کنترل رفتارهای فرد است و ضعف این پیوندها یا نبود آن موجب اصلی کج رفتاری است (هیرشی، ۱۹۶۹: ۲۶). این نظریه از این جهت می‌تواند عدالت ترمیمی را توجیه کند که بعد اجرای فرایند عدالت ترمیمی بزهکار در جامعه ادغام شده و با جامعه پیوند می‌خورد و لذا این امر می‌تواند هم از جرایمی که از باب انتقام بزه‌دیده ارتکاب می‌یابد و هم از تکرار جرم توسط بزهکار پیوند خرده با جامعه پیشگیری کند.

نظریه تئوری توجیه جرم: در این تئوری مجرمین برای اینکه تصویر ذهنی قبیح جرم را به هنگام ارتکاب جرم از ذهن خود بزدايند و آسان‌تر مرتکب جرم شوند و یا آن

را فراموش کرده، یا از آثار ذهنی آن بر خود بکاهند، از روشهای خاص خنثی سازی استفاده می کنند. بدین سان مجرم ارتکاب جرم را برای خود امری عادی و طبیعی تلقی نموده، زشتی آن را کم اثر یا بی اثر می کند (عباسی، ۱۳۸۲: ۶۴). در فرایند عدالت ترمیمی وقتی بزهکار آلام بزه دیده را از ارتکاب جرم از زبان خود او شنید و پی به توجیحات غیر موجه خود برد و وجدانش آگاه شد و مسئولیت پذیر شد، کمتر احتمال دارد با این توجیحات مرتکب جرم شود.

نظریه الغاگرایی حقوق کیفری: بر مبنای این نظریه بزهکاری ناشی از عملکرد حقوق کیفری و نظام عدالت کیفری بوده و بایستی طی سه مرحله جرم زدایی، قضازدایی و کیفرزدایی، نظام حقوق کیفری را ملغی کرده و از ضمانت اجرای اداری، مدنی و ترمیمی استفاده نمود و نیز از مشارکت جامعه مردمی در رسیدگی به وضعیت های مسأله ساز بهره جست. ارتباط عدالت ترمیمی با این دیدگاه در این است که آموزه مدل نابخواهی در عدالت ترمیمی دقیقاً منطبق با این رویکرد بوده و حتی الغاگرایان معتقدند که مدل مورد نظر آن ها برای مدیریت وضعیت های مسأله ساز، عدالت ترمیمی می باشد. هم چنین الغاگرایان از ضمانت اجرای ترمیمی و نیز مشارکت شوراهای مردمی یاد می کنند که هر دو در عدالت ترمیمی متبلور است (پرادل،^۱ ۱۳۸۱: ۱۳۹).

نظریه دگرترین احیای نفس: بر اساس این نظریه که منبعث از آموزه های دینی و اخلاقی است، احیای یک انسان به مثابه احیای تمام انسانها بوده که وجود نفعه الهی و کرامت ذاتی انسانها علت چنین حکمی می باشد. ارشاد و هدایت انسان، جبران و ترمیم همه جانبه (مادی، روانی، عاطفی) انسانی که متحمل خسارت هایی شده و نیز نجات فرد از مرگ حتمی مفاهیمی هستند که برای عبارت «احیاء» به کار رفته است.

این نظریه، تمامی ابعاد مادی، روانی و زیستی انسان را مورد توجه قرار می‌دهد. که با فرایندهای ترمیمی منطبق بوده و منتج به احترام به کرامت و حیثیت انسانی بزهکار شده و موجب احیاء بزه دیدگان و بزهکاران می‌گردد. زیرا تجربه‌های تلخ بزه دیدگی را از بزه دیده می‌زداید و او را از خطر بزه دیدگی مجدد نجات می‌دهد و برای او امنیت خاطر روانی فراهم نموده و از انزوا و افسردگی اجتماعی بزه دیده ممانعت به عمل می‌آورد و در مورد بزهکار هم از طریق ایجاد شرم و جلوگیری از الصاق برچسب مجرمیت به وی و تغییر دیدگاه اخلاقی او و گرامی داشتن کرامت وی، موجبات احیای قابلیت‌های انسانی آنها را فراهم می‌کند (رحیمی نژاد، ۱۳۸۹: ۱۴۴)

روش

روش انجام این پژوهش توصیفی - تحلیلی است. برای انجام این پژوهش کیفی، علاوه بر مرور مطالعات انجام شده در این زمینه، در جمع‌آوری داده‌های تحقیق از ابزارهای مختلف از جمله، نمونه پژوهی و تحلیل محتوای ۲۴ پرونده مورد میانجیگری، مصاحبه نیمه ساختارمند با ۴۰ نفر، مشاهده و تحلیل تعداد ۸ جلسه میانجیگری با موضوعات مختلف می‌باشد.

نگارش این مقاله در جهت تحقق اهداف راهبردی مذکور در دو گفتار چالش‌های اجرایی رویه‌های عدالت ترمیمی در سازمان پلیس (گفتار اول)، ارائه سازوکارهای اجرای رویه‌های عدالت ترمیمی در سازمان پلیس (گفتار دوم)، به نگارش در آمده است. این پژوهش در صدد پاسخ‌گویی به سوال اصلی این تحقیق یعنی، سازوکارهای اجرای رویه‌های عدالت ترمیمی در نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران کدام است؟

یافته ها

گفتار اول: چالش های اجرایی رویه های عدالت ترمیمی در سازمان پلیس

الف- سيطرة فرهنگ سازمانی پلیس بر فرآیند صلح و سازش

در گفتمان پلیسی هنوز توسل به شیوه های سنتی را مطلوب ترین راه برای مقابله با بزه کاری می دانند. اصولا مقامات پلیس زمانی که به عنوان میانجیگر وارد عمل می شوند تحت تاثیر فرهنگ سازمانی به سخت گیری نسبت به بزهکار و اعمال فشار علیه وی به انحاء گوناگون متمایل هستند.

تسهیل گران پلیس معمولا تحت تاثیر این فرهنگ و دغدغه های اداری باید پرونده های ارجاع شده را سریع تر به نتیجه برسانند و به جای تمرکز بر رعایت اصول عدالت ترمیمی، میزان کمی پرونده های منجر به صلح و سازش را افزایش دهند (فرجیها، ۱۳۹۷: ۴). در این راستا یکی از افسران پلیس (مصاحبه شونده ۸) بیان می دارد: « رئیس پس از پایان هر ماه آمار عملکرد می خواهد و اصلا کاری به پیچیدگی روند فعالیت و حساسیت اقدامات ندارد. در واقع تمرکزش بیشتر بر روی خروجی کار یعنی پرونده های مختومه و بیلان عملکرد است».

یکی دیگر از افسران پلیس (مصاحبه شونده ۱۵) بیان می دارد: « هنگام ورود پرونده ها به دایره مددکاری و مشاوره ناخواسته ما بیشتر طرف بزه دیده را می گیرم و سعی می کنیم به هر طریق ممکن پرونده به نفع وی تمام شود». این در حالی است که بی طرفی میانجی، از اصول بدیهی میانجیگری است. جانبداری از یک طرف موجب بی اعتمادی طرفین به فرآیند کار و نهایتا تضعیف اهداف میانجیگری می شود (رجبی تاج امیر، ۱۳۹۶). میانجی باید با جدیت و انصاف و مطابق با معیارهای حق تعیین سرنوشت و تصمیم گیری توسط خود طرفین اختلاف، بی طرفی خود را در سراسر جلسات میانجیگری و بعد از آن نیز نشان دهد.

در خصوص جذب نیروی انسانی نیز فرهنگ سازمانی تاثیر گذار است. در بررسی های

به عمل آمده از مراکز گزینش ناجا در سراسر کشور این نتیجه حاصل شد که در حقیقت سیاست جذب پلیس بیشتر به دنبال گزینش افرادی است که از جثه قوی و هیکل تنومندی برخوردار هستند. در حالی که جهت اجرای برنامه های عدالت ترمیمی به افرادی با این ویژگی ها احتیاجی نیست و تمرکز پلیس بایستی بر مهارت اجتماعی و ارتباطی فرد باشد و بیشتر سراغ افرادی برود که از این ویژگی برخوردارند.

ب- توسل به الگوهای اقتدارگرا و اجبار توام با سرزنش در ایجاد صلح و سازش

توسل به الگوهای اقتدارگرا و اجبار توام با سرزنش برای ایجاد صلح و سازش، دست یابی به اهداف پیشگیری ترمیمی از بزهکاری و بزه دیدگی را با دشواری رو به رو نموده است (رجبی تاج امیر، ۱۳۹۶). در واقع رویکرد ایزاری پلیس به عدالت ترمیمی به مثابه مجرای برای رهایی از فشار ناشی از تراکم پرونده ها است.

تفاوت ماهیت میان نقش ضابطان دادگستری و میانجیگری، به همراه رویکرد آمارگرایی حاکم بر سازمان پلیس، بر مشکلات پلیس برای برقراری صلح و سازش می افزاید. حال آنکه، با توجه به اصول و رویه های میانجیگری بایستی از شاخص های دیگری برای ارزیابی عملکرد این سازمان استفاده کرد (رجبی تاج امیر، ۱۳۹۶).

در واقع شاخص های ارزیابی واحدهای انتظامی سخت افزاری است. بنابراین نمی شود پلیس میانجیگر باشد و از برنامه های عدالت ترمیمی استفاده نماید و شاخص های ارزیابی آن عدالت کیفری و قدیمی باشد. از این رو شاخص ها بایستی نرم افزاری و اجتماع محور و مبتنی بر رضایت مردم باشد.

نوع نگرش مدیران پلیس نسبت به شرایط ارجاع پرونده ها به فرایندهای ترمیمی، ممکن است محدودیت هایی را در مسیر بهره گیری از سازوکارهای ترمیمی ایجاد کند. یکی از افسران پلیس (مصاحبه شونده ۱۰) بیان می دارد: « مسئولین ارجاع در کلانتری ها در بدو امر اکثر پرونده ها را بدون اخذ نظر از طرفین پرونده برای صلح و سازش به

واحد‌های مددکاری و مشاوره ارجاع می‌دهند و در صورتی که نتیجه‌ای حاصل نگردد سپس شروع به تحقیق می‌نمایند.

در واقع اولویت مدیران پلیس، عدم ورود پرونده‌ها به فرآیندهای رسمی و ارجاع دعاوی به خارج از فرآیند کیفری در همان مراحل اولیه است در حالی که تعدادی از بزه‌دیدگان ممکن است در فاصله کوتاهی پس از وقوع جرم، آمادگی گفت و گو در خصوص امکان صلح و سازش با مرتکب و وابستگان وی را نداشته باشند.

ج- تردید بزهکار به پذیرش تقصیر در سازمان پلیس

افراد مقصر به ندرت حاضرند تقصیر خود را در برابر افسران پلیس بپذیرند و مطمئن باشند که شرکت آنها در فرآیندهای میانجی‌گری به دلیلی بر مجرمیت آنها تلقی نخواهد شد.

در این راستا یکی از افسران پلیس (مصاحبه شونده ۱۳) بیان می‌دارد: «در خلال مباحثی که توسط طرفین دعوی در جلسات میانجی‌گری مطرح می‌شود ما به شرح ماقوع پی می‌بریم و در حقیقت دلایل و مدارک و مستندات را جمع‌آوری می‌کنیم و در صورت عدم صلح و سازش، از آن مدارک در تشکیل پرونده قضایی و جهت اثبات مجرمیت استفاده می‌نماییم». از این رو، از نشست‌های ترمیمی به مثابه ابزاری برای جمع‌آوری ادله و صدور حکم محکومیت علیه بزهکار استفاده می‌شود.

د- ضعف سازوکار نظارتی اثربخش بر فرآیند میانجی‌گری

در ماده ۳۵ آیین‌نامه میانجی‌گری آمده است که نظارت بر فرآیند میانجی‌گری حسب مورد به عهده مقام قضایی ذی‌ربط که پرونده کیفری نزد او مطرح است می‌باشد، اما این به این معنا نیست که مقام قضایی بر تنظیم توافقات نظارت کند یا می‌بایست آنها را تایید کند. از این رو بهتر بود مقام قضایی بر قانونی بودن، قابل اجرا بودن و موثر بودن تعهدات طرفین در زمان تنظیم تعهد نظارت نماید، چرا که ممکن است میانجیگر از اطلاعات حقوقی بی‌بهره باشد و اقدام به تنظیم توافق‌نامه‌ای نماید که فاقد آثار

حقوقی باشد، از لحاظ حقوقی باطل و بی اعتبار باشد.

در پرتو رویه های اخیر عدالت ترمیمی در سازمان پلیس، سازوکار نظارتی اثربخشی هنوز به وجود نیامده است و واحدهای مشاوره و مددکاری پلیس نیاز دارند تا دانش و مهارت خود درباره عدالت ترمیمی را بهبود بخشند (رجبی تاج امیر، ۱۳۹۶). بر اساس نمونه پژوهی پرونده های (شماره ۱، ۵، ۱۱، ۱۴ و ۱۹) مشخص گردید که واحدهای مددکاری و مشاوره بیشتر به صورت سنتی عمل می نمایند و سوای ضعف تخصص و دانش و مهارت در خصوص اصول و رویه های ترمیمی دارای ضعف سازوکار نظارتی نیز می باشند».

از این رو، پیشنهاد می شود با استفاده از تجربیات مشابهی که در امر مشاوره وجود دارد و تبدیل آن به نظارتی که بر پایه عدالت ترمیمی اعمال می شود، می توان خدمات و مهارت های مجریان برنامه های ترمیمی را بهبود بخشید و به سطح مترقی تر از عدالت ترمیمی رسید.

۵- فقدان مفاهیم زبانی نسبت به مفهوم و مصادیق عدالت ترمیمی در سازمان

پلیس

پایین بودن سطح آگاهی پلیس از مفهوم و مصادیق عدالت ترمیمی باعث وجود سئوال های عدیده ای به شرح ذیل می باشد:

آیا هرگونه ارفاق به متهم عدالت ترمیمی است؟ آیا تخفیف مجازات عدالت ترمیمی است؟ اگر مقصر تقصیر خود را نپذیرفت عدالت ترمیمی است؟

در این راستا یکی از افسران پلیس (مصاحبه شونده ۲۳) بیان می دارد: «در چند تا از پرونده ها با توجه به عدالت ترمیمی کلی به طرفین پرونده ارفاق کردیم تا از مجازات آنها کاسته شود». همچنین افسر دیگری (مصاحبه شونده ۱۷) بیان می دارد: «عدالت ترمیمی بعد از اجرای مجازات انجام می پذیرد». در واقع، تفسیرهای سنتی از قوانین کیفری و جنبه عمومی جرم و تاکید بر حمایت از اجتماع از مجرای تعقیب کیفری و

مجازات، فرایندهای سنتی حل و فصل اختلافات را با اختلال روبه رو ساخته است. عدالت ترمیمی با حرکت به سمت شخصی سازی روابط، بیش از آنکه جرم را یک مفهوم اعتباری میان بزهکار و حکومت بداند، آن را صدمه و تعدی به روابط میان فردی تلقی می کند که باید سازوکارهای مناسبی جهت تدارک خسارات وارده و تامین خاطر بزه دیده فراهم آورد. از جنبه اقتصادی نیز اتخاذ راهکارهای ترمیمی، مقرون به صرفه بوده و ضمن جلوگیری از مجازات های پرهزینه و کم فایده، جبران وضعیت مخدوش بزه دیده و جامعه را تسهیل می کند.

نظریه عدالت ترمیمی بر این عقیده استوار است که طرف های یک دعوی باید فعالانه در حل و فصل و کاهش پیامدهای آن مشارکت داشته باشند. در برخی موارد، این برنامه ها به اراده ای برای رجوع به تصمیم گیری محلی و استفاده از ظرفیت های اجتماع تکیه دارند. به این رویه ها به عنوان وسیله ای برای تشویق حل اختلاف به صورت مسالمت آمیز، ترویج مدارا و مشارکت همگانی، ایجاد احترام به تفاوت ها و ترویج رویه های اجتماعی مبتنی بر مسئولیت پذیری نیز نگاه می شود. در واقع اندیشه عدالت ترمیمی به مفهوم و فلسفه جرم و اختلافات کیفری می پردازد و پیشگیری از تکرار جرم و بزه دیدگی را از مجرای دستیابی به درک و شناختی عمیق نسبت به ریشه های جرم و اختلافات، جلب مشارکت جامعه محلی در حل و فصل دعاوی و تاکید بر ارزش های فرهنگی و دینی مبتنی بر صلح و سازش دنبال می کند (آقایی نیا، ۱۳۹۶: ۱۱).

و- درک نامناسب پلیس از چگونگی کاربرد نتایج عدالت ترمیمی

گاهی برداشت پلیس میانجی گر از مصالحه با آنچه در گفتمان عدالت ترمیمی حل و فصل زیربنایی اختلاف و منازعه خوانده می شود، بسیار متفاوت است. در فرآیند میانجیگری (مشاهده ۴، ۶ و ۸) در پرونده های تصادف، اختلاف خانوادگی و نزاع، ضرب و جرح، فرایند صلح و سازش فقط با مشارکت طرفین دعوی (بزه دیده و

بزهکار) فارغ از مشارکت افراد تاثیر گذار صورت پذیرفت و اجرای فرآیند میانجیگری بر گذشت شاکی متمرکز شده است. در صورتی که صرف گذشت شاکی آن هم تحت شرایط خاص و با خواهش بزهکار و مداخله و اصرار پلیس اساساً موضوع میانجیگری را منتفی می‌سازد. در واقع در فرآیند های میانجیگری پلیس سنتی تاکید بر جبران خسارت مادی است و چگونگی ترمیم آسیب های روانی، عاطفی و آسیب های ناظر بر روابط میان افراد به ندرت مد نظر قرار می‌گیرد.

ز- نادیده انگاشتن رضایت طرفین در ارجاع به فرآیند ترمیمی

یکی از عناصر اصلی فرآیند عدالت ترمیمی، نیاز به شرکت داوطلبانه بزه دیده و بزهکار می‌باشد. هیچ‌گونه اجبار، تهدید و ترسی نباید در بین مشارکت نباید ساختگی و تشریفاتی باشد. بنابراین وقتی سخن از شرکت داوطلبانه و ارادی در فرآیند عدالت ترمیمی می‌شود، منظور یک مشارکت واقعی و فعال است (شیری، ۱۳۸۵: ۲۵). اصل مشارکت اختیاری بزه دیده و بزهکار، پیش شرط لازم هر نوع میانجیگری بوده و بدون آن امکان موفقیت فرآیند میانجیگری از بین خواهد رفت. حتی پس از ارجاع پرونده به میانجیگری ادامه فرآیند میانجیگری هم اختیاری است و در روند میانجیگری هر زمانی که بزه دیده یا بزهکار احساس عدم رضایت نمودند می‌توانند از ادله میانجیگری صرف نظر نموده و پرونده را به مسیر اصلی دادرسی کیفری برگردانند (عباسی، ۱۳۸۲: ۸۲). در راستای همین اصل مقامات پلیس نباید هیچ‌گونه فشاری برای اجبار افراد به شرکت در میانجیگری وارد کنند.

بر اساس مشاهدات به عمل آمده (پرونده های ۱ تا ۸) مشخص شد میزان زیادی از ارجاعات کلانتری ها به واحدهای مشاوره و مددکاری با رضایت طرفین صورت نمی‌پذیرد. این نحو عملکرد سوای بی اعتماد نمودن مردم نسبت به پلیس با اهداف میانجیگری مغایرت داشته و شائبه سیاست های پلیسی مبتنی بر آمارگرایی و تمرکز بر نتیجه را تقویت خواهد نمود.

همین موضوع در ماده ۷ اصول اساسی راجع به استفاده از برنامه های عدالت ترمیمی در موضوعات کیفری سال ۲۰۰۲ پیش بینی شده و در این ماده به مشارکت آزادانه بزهکار و بزه دیده و نیز امکان انصراف آزادانه آنها از ادامه مشارکت در فرآیند ترمیمی تاکید شده است.

رعایت حق انتخاب بزه دیده از این جهت دارای اهمیت است که در نتیجه وقوع جرم، احساس آسیب پذیری، عدم توانایی و فقدان قدرت، بزه دیدگان را فرامی گیرد. به همین دلیل در ابتدای تحمل بزه و تا مدتی چند، بزه دیدگان کنترل و مهار زندگی و امور خویش را از دست می دهند و قادر به مدیریت امور خویش به روال سابق نیستند. لذا میانجیگران باید از هرگونه اعمال فشار بر بزه دیده جهت اتخاذ تصمیمات سریع خودداری کرده، به او فرصت کافی جهت تصمیم سازی و ارزیابی منافع و مضار حاصل از آن را بدهند (غلامی، ۱۳۸۵: ۱۲۱). در این راستا ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری نیز توافق متهم و بزه دیده را برای ارجاع پرونده به میانجیگری لازم دانسته است. همچنین ماده ۱۶ آیین نامه میانجیگری مقرر داشته: «در فرآیند میانجیگری، اصل بر گفتگوی میان طرفین و تلاش آنها برای تبادل نظر و رسیدن به توافق است. میانجیگر وظیفه مدیریت این فرآیند و تسهیل آن را بر عهده دارد. میانجیگر باید در کمال بی طرفی و در حدود اختیارات قانونی وظایف خود را انجام دهد و نباید هیچ کدام از طرفین را به منظور رسیدن به توافق و امضای آن در معرض تهدید و اجبار قرار دهد و در مدیریت جلسات میان شاکی و متهم، به ترتیبی عمل نماید که بزه دیده مجددا دچار بزه دیدگی نشده و طرفین با رعایت احترام و بدون توسل به تهدید و خشونت با یکدیگر گفتگو کنند».

ر- عدم پابندی طرفین دعوا به تعهدات پذیرفته شده

اعتبار توافقات میانجیگری به این می باشد که در صورتی که پرونده توسط مقامات صالح قانونی به میانجیگری احاله شود و بین طرفین توافقات دوطرفه قانونی حاصل

شود، این توافقات نسبت به طرفین و مقامات عدالت کیفری معتبر خواهد بود (عباسی، ۱۳۸۲: ۹۰).

یکی از افسران پلیس (مصاحبه شونده ۴) بیان می‌دارد: «در برخی موارد طرفین دعوی تعهدی به انجام توافق‌های انجام شده در دوایر مددکاری کلاتری ندارند و در مواردی که موفق به اجرای تعهد و توافق‌های خود نمی‌شوند مجدداً به این دوایر مراجعه می‌نمایند». این در حالی است که اصل اعتبار توافقات دارای این نتیجه است که تعهدات ناشی از توافقات میانجیگری به درخواست هر یک از طرفین قابل اجرا می‌باشد و جز به رضایت طرفین و یا سایر علل سقوط تعهدات مطابق قانون، متوقف نمی‌شود. حتی می‌توان گفت ضمانت اجرای نقض بدون دلیل توافقات و تعهدات از سوی بزهکار برگشت دادن پرونده به روند عادی دادرسی کیفری است (فرهمنده، ۱۳۹۶: ۱۵۳). از این رو تفهیم توافقات و تعهدات طرفین توسط میانجیگر، آنان را از نتایج و آثار توافقاتشان آگاه ساخته و در نتیجه به توافق صورت گرفته اعتبار و استحکام بیشتری خواهد بخشید. تبصره ۲ ماده ۲۵ آیین نامه میانجیگری در این راستا مقرر می‌دارد «میانجیگر موظف است مشروح توافقات طرفین را با ذکر کلیه جزئیات، تعهدات و حقوق آنها، به صورت مکتوب و بدون ابهام تنظیم نموده و پس از تفهیم به طرفین، به امضای آنها برساند».

گفتنی است، جامعه عمل پوشاندن به اجرای اصول و رویه‌های عدالت ترمیمی در سازمان پلیس نیازمند راه کارهای عملی است که نسبت به ایجاد آن‌ها هنوز توجه کافی مبذول نشده است. بنابراین تلاش خواهد شد تا در گفتار دوم به مهمترین راه کارهای عملی در این زمینه پرداخته شود.

گفتار دوم: راه کارهای اجرایی رویه‌های عدالت ترمیمی در سازمان پلیس

الف- ترویج فرهنگ عدالت ترمیمی و پایبندی به آن در سازمان پلیس

علیرغم اینکه زیربنای لازم برای پذیرش عدالت ترمیمی هم در فقه اسلامی و هم در

قوانین ایران وجود دارد، لیکن نکته مهم آماده کردن افکار عمومی و اشخاص حرفه ای چون پلیس برای پذیرش این تفکر است.

به موازات تحول مفهوم عدالت ترمیمی و گسترش و توسعه کاربرد آن، امروزه عدالت ترمیمی برای ما صرفاً یک صفت برای عدالت نیست، بلکه تحولی بنیادین در شیوه اندیشیدن و زیستن به شمار می آید. در کنار واژه عدالت ترمیمی و فرآیندهای ترمیمی میان بزهدکار و بزهد دیده ما از تعابیری چون فرهنگ ترمیمی و پلیس ترمیمی سخن می گویم، درست در زمانی که سرنوشت ما و حیات اجتماعی و سیاسی ما روز به روز ارتباط و وابستگی بیشتری به مهارت های ارتباطی ما برای گفتگو و مذاکره یافته است. در پرتو آموزه های عدالت ترمیمی می آموزیم که چگونه باید با یکدیگر گفتگو کنیم، به جای طفره رفتن از پذیرش مسوولیت در پرتو سزاگرایی برای مشکلات ناشی از جرم به دنبال راه حل باشیم، شبکه ای از اندیشه ها و ایده های حامی مداخله های ترمیمی و غیر سزاگرا تشکیل دهیم (فرجیها، ۱۳۹۷: ۲).

عدالت ترمیمی، ساختاری فلسفی است که نوع دیگری از اندیشه و تفکر نسبت به جرم و عدالت کیفری را عرضه می کند. عدالت ترمیمی روش جدید اندیشیدن هم درباره جرم و هم درباره چگونگی واکنش به آن است (زهر،^۱ ۱۳۸۳: ۱۹).

گرایش طرفداران عدالت ترمیمی به مشارکت طرفین دعوی در پیدا کردن راه حل برای مشکلات ناشی از جرم، ریشه در این واقعیت دارد که بعد از آشنایی با شخصیت بزهدکار و بسترهای فرهنگی و اجتماعی که جرم در آن واقع شده، آسیب دیدگان از جرم آمادگی بیشتری برای گفتگو و مذاکره پیدا می کنند (فرجیها، ۱۳۹۷: ۴).

عدالت ترمیمی این امکان را فراهم می سازد تا مشکلات اقلیت های فرهنگی در بستر فرهنگی و حقوقی خودشان حل و فصل شود؛ به عبارتی دیگر، در رویکردهای ترمیمی

افراد متعلق به فرهنگ‌های بومی کمتر در معرض اصطکاک و تعارض با پلیس سنتی قرار می‌گیرند و تا حدودی از بزه‌دیدگی ناشی از تبعیض‌های ساختاری آنها در سازمان پلیس جلوگیری می‌شود.

ب- استاندارد سازی رفتار تسهیل‌گران پلیس و نظارت و ارزیابی مستمر بر آنان
 ضرورت تدوین استانداردهایی برای حفظ انسجام افزایش کاربرد سازوکارهای عدالت ترمیمی در رویه‌های عملی پلیس، نیز چگونگی تدوین استانداردها و شیوه اجرای آن نقش مهمی در امکان تحقق اهداف عدالت ترمیمی در سازمان پلیس دارد. در خصوص برنامه‌های عدالت ترمیمی و شیوه اجرای آن اسناد بین‌المللی متفاوتی تنظیم گردیده که یکی از مهم‌ترین آنان «اصول اساسی راجع به استفاده از برنامه‌های عدالت ترمیمی در موضوعات کیفری» است که در سال ۲۰۰۲ به تصویب شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد رسیده است.

عمده کشورهای جهان که رویه‌های عدالت ترمیمی را ارتقاء می‌دهند، رویه عملی خاص خود را دارند که نه تنها به عنوان مبنایی برای رویه‌های عدالت ترمیمی استفاده می‌شود، بلکه به عنوان معیاری برای نظارت نیز به کار می‌رود. رویه عملی رویه‌های عدالت ترمیمی اساساً از مهارت‌های یاریگری از رهگذر ارتباط برای شکل‌دهی به گفتگوی ترمیمی بهره می‌جوید؛ به این معنا که رویه عملی عدالت ترمیمی، پیش‌زمینه‌های فرهنگی ویژه خود را دارد (هان هسی،^۱ ۱۳۹۷، ۳۶).

میانجی‌گری در اختلاف‌ها نه تنها به تسهیل‌گران در اجرای موفقیت‌آمیز برنامه‌های عدالت ترمیمی کمک می‌کند، بلکه اصول راهنمایی را برای نظارت فراهم می‌آورد. ضمناً، برای آموزش برنامه‌های عدالت ترمیمی نیز مفید خواهد بود. برنامه‌هایی که به طور ضعیف و ناقص تدوین و اجرا می‌شوند، نمی‌توانند به هدف‌هایی چون کاهش

1. Han hesi

میزان تکرار جرم و افزایش رضایت بزه دیدگان دست یابند. از این رو، استانداردهای عدالت ترمیمی بایستی به گونه ای طراحی و تدوین شوند که مغایرتی با حفظ ابتکار عمل و تنوع در رویه های ترمیمی نداشته و بتواند پاسخ گوی نیازهای محلی و بومی باشد.

هدف از تدوین استانداردها تمرکز بر انعطاف پذیری برنامه های ترمیمی در برابر تنوع فرهنگی موجود در جامعه و امکان دسترسی به موقع، کم هزینه و باکیفیت به عدالت است. بنابراین التزام به اخلاق حرفه ای می تواند انجام وظایف شغلی با رعایت اصول اخلاقی ضروری را عملی کرده و کیفیت خدمات ارائه شده را تضمین نموده و در میان عموم مردم اعتماد ایجاد کند. این موضوع ارزش اصلی برنامه های عدالت ترمیمی محسوب می شود. از این رو، پیشنهاد می گردد برای چگونگی تدوین استانداردهای اجرای عدالت ترمیمی و شیوه اجرای آن در سازمان پلیس از "اصول اساسی راجع به استفاده از برنامه های عدالت ترمیمی در موضوعات کیفری" سازمان ملل متحد استفاده نماییم.

ج- به کارگیری میانجی گران متخصص و آموزش اصول و موازین عدالت ترمیمی به آنان

ارتقاء سطح آگاهی پلیس نسبت به رویه های عدالت ترمیمی از طریق آموزش های عملی یکی از ضرورت هاست. بنابراین، در فرایند عدالت ترمیمی، تسهیلگر آموزش دیده باید دانش و مهارت های اصلی مربوط را در خلال گفت و گوی بین بزهکار و بزه دیده در نشست ترمیمی به کار گیرد (رجبی تاج امیر، ۱۳۹۶).

گفتنی است، میانجی گران و مددکاران پلیس آموزش های لازم در خصوص اصول و موازین عدالت ترمیمی و چگونگی رعایت آنها در فرآیندهای میانجی گری را پشت سر نگذاشته اند. از این رو، آموزش کیفی نیروهای پلیس درباره چگونگی فرآیند تسالحو - ترمیمی، مذاکره و گفت گو با طرفین دعوا برای دستیابی به رفع تنش

کمک زیادی به برقراری نظم و تامین امنیت و اجرای عدالت می نماید. همچنین، افزایش سطح آگاهی های عمومی در مورد عدالت ترمیمی بویژه در مورد بزه دیدگان، یکی دیگر از مواردی است که میانجی گر پلیس بایستی به آن اشرافیت داشته باشد. از مهم ترین حقوقی که می تواند به احقاق حقوق بزه دیدگان و مشارکت فعالانه آنان در برنامه های عدالت ترمیمی کمک کند، تامین امنیت روحی - جسمانی بزه دیدگان است. عدالت ترمیمی بر اهمیت ارتقاء توجه به نقش بزه دیدگان و اعضای جامعه از رهگذر درگیر نمودن فعالانه تر آنان در فرآیند عدالت تاکید داشته، بزهکاران را مستقیماً در قبال بزه دیدگان و جوامعی که مورد آسیب و زیان قرار گرفته اند، مسئول می داند. عدالت ترمیمی آسیب های معنوی و مادی بزه دیدگان را ترمیم کرده و طیفی از فرصت های مناسب را برای گفتگو، مذاکره و حل و فصل مشکل فراهم می آورد. این فرصت ها احساس بیشتری از امنیت و آرامش جامعه، هماهنگی اجتماعی، صلح و آشتی را برای تمام کسانی که درگیر در مسئله هستند به ارمغان می آورد (شیری، ۱۳۸۵: ۲۸). از این رو، در آموزش های پلیس نیز این مهم بایستی مد نظر قرار گیرد.

د- رعایت انصاف در میانجیگری و بسترسازی جهت مشارکت فعال طرفین منزاعه

در راستای رفتار احترام آمیز پلیس با طرفین منازعه و بسترسازی برای نقش فعال آنان در فرآیندهای عدالت ترمیمی ماده ۱۳ اصول بنیادین سازمان ملل متحد درباره استفاده از برنامه های عدالت ترمیمی در موضوعات کنوانسیون سال ۲۰۰۲ مقرر داشته «در برنامه های عدالت ترمیمی و به ویژه فرآیند های ترمیمی باید ضمانت های روش اساسی تضمین کننده رعایت انصاف در برابر بزهکار و بزه دیده اجرا شود: الف) بزه دیده و بزهکار طبق قوانین ملی باید حق مشورت با مشاور حقوقی پیرامون فرآیند ترمیمی و در صورت نیاز حق ترجمه و تفسیر داشته باشند. به علاوه افراد صغار هم باید از حق مساعدت یکی از والدین یا سرپرستان قانونی خود بهره مند باشند؛ ب) طرفین

قبل از موافقت با شرکت در فرآیند ترمیمی باید کاملاً از حقوق خود، ماهیت فرآیند و نتایج احتمالی آن آگاه شوند.» از این رو بسترسازی و فراهم آوردن زمینه‌های حضور اعضای جامعه محلی و افراد متأثر از وقوع جرم در فرآیندهای ترمیمی برای کمک به پیدا کردن راه حل برای مشکلات ناشی از جرم یکی از ضرورت‌های غیر قابل انکار است.

به نظر می‌رسد تامین امنیت و عدالت لزوماً به اقدام‌های نهادهای رسمی - کیفری وابسته نمی‌باشد. باید پذیرفت که بخشی از سازوکارهای تامین کننده امنیت و عدالت را باید خارج از مرزهای نهادهای رسمی و مستقل از سیاست‌های عدالت کیفری جستجو کرد، به ویژه این که ضعف منابع و امکانات را نیز باید مد نظر داشت. اعتبار و نقش دادن به مردم در نظام عدالت نیز می‌تواند اعتماد آنها را جلب نموده و اجرای عدالت را آسان‌سازد. از این روست که امروزه حکومت‌ها راهی جز روی آوردن به سوی نهادهای نیمه رسمی یا غیر رسمی و غیر دولتی نمی‌بینند (جمشیدی، ۱۳۹۰: ۱۵).

در واقع، عدالت ترمیمی به دنبال آن است که، با جلب همکاری فعال بزه دیده، بزه‌کار و جامعه مدنی، سیاست جنایی مشارکتی را دنبال کند. بدون شک نظام عدالت کیفری رسمی، بدون مشارکت فعال و موثر جامعه محلی نمی‌تواند نظم و امنیت از دست رفته را به جامعه بازگرداند زیرا جامعه محلی دارای ظرفیت‌هایی است که نظام عدالت کیفری رسمی بدان ظرفیت‌ها دسترسی ندارد. بنابراین نظام عدالت کیفری نیازمند است تا فعالیت‌های خود را بر محور مشارکت‌های مردمی بنا کند. از طرفی جامعه متأثر از جرم باید به نیازهای بزه دیده و مشکلات بزه‌کار نیز پاسخ دهد از این رو نقش مهم و تاثیر گذاری بر مشارکتش خواهد داشت. و این خود زمینه ساز به فعلیت رسیدن رویکرد عدالت ترمیمی است. در واقع مدل سیاست جنایی مشارکتی، مبتنی بر مشارکت فعال شهروندان در پیشگیری از جرم در جهت تحقق آرمانهای عدالت

ترمیمی است. از این رو ضروری است که در کنار آموزش شهروندان به شرکت فعال در یک سیاست جنایی مشارکتی و فرهنگ سازی در این زمینه، نیروی پلیس نیز که به صورت حرفه ای در واکنش به پدیده مجرمانه مداخله دارد نیز با این رویکرد خو گرفته و با توجه به آموزه های عدالت ترمیمی و افزایش سهم بزه دیده در فعالیت های خود دخالت و مشارکت شهروندان و سازمان های مردم نهاد را در حوزه تخصصی خویش بپذیرد.

ه- اصلاح ساختار و سازمان پلیس در جهت تقویت رویکرد عدالت ترمیمی

از آنجا که فضای حاکم بر برخی از فرآیندها و واحدهای میانجی گر پلیس به گونه ای نیست که افراد را ترغیب به پذیرش مسئولیت کند. در این راستا اکثر میانجی گران پلیس (مصاحبه شوندگان ۱ تا ۲۴) بیان داشتند: «مکان های اختصاصی برای واحدهای مددکاری و مشاوره معمولاً برای این کار طراحی نشده اند و اکثر گوشه ای از فضای کلانتری که کمترین استفاده را دارد سواى شلوغی و سرو صدای زیاد این محیط ها در اختیار واحدهای مذکور قرار داده می شود». از این رو، اصلاح ساختار و سازمان پلیس و مجزا نمودن واحدهای مشاوره و مددکاری اجتماعی از سیستم و فضای کلانتری در جهت تقویت رویکرد عدالت ترمیمی یکی از ضرورت های امروزه پلیس است. در واقع ایجاد شرایط و محیط مناسب در کلانتری ها یا در صورت امکان خارج از محیط کلانتری ها برای پذیرش داوطلبانه تقصیر از سوی مرتکب و پذیرش ابراز ندامت بزهکار از سوی بزه دیده و توافق در مورد چگونگی جبران خسارت های ناشی از جرم آماده می سازد.

گفتنی است، به جهت نهادینه شدن عملکرد سنتی پلیس در صلح و سازش که دارای سابقه دیرینه در پلیس ایران می باشد، از یک طرف و جدید بودن رویکرد عدالت ترمیمی از سوی دیگر، به رغم مفید فایده بودن آن نسبت به هزینه های سازمانی از قبیل بودجه، منابع انسانی، فاصله زیادی تا اهداف تعیین شده در رویکرد پیشگیری از جرم

مبتنی بر میانجیگری و عدالت ترمیمی پلیسی وجود دارد (درویشی، ۱۳۹۷: ۴۷). بنابراین جهت موفقیت در اجرای برنامه‌های عدالت ترمیمی بایستی جذب نیروهای متخصص از رشته‌های حقوق، روانشناسی، جامعه‌شناسی و مددکاری در پلیس مدنظر قرار گیرد.

مهم‌تر از همه آنکه، قانونگذار حاضر نیست رویه‌ها و تجربه‌های ترمیمی مفید و موثر مورد استفاده در سازمان پلیس را در قوانین به رسمیت بشناسد و رویه‌های عملی مورد استفاده بسیار گسترده‌تر از محدوده‌ای است که قانونگذار تعیین کرده است. از این رو قانونمند نمودن رویه‌های عدالت ترمیمی در سازمان پلیس و اختصاص موادی از قانون به اجرای عدالت ترمیمی در پلیس از سازوکارهای لازم و ضروری جهت موفقیت هر چه بیشتر پلیس در تامین امنیت و پیشگیری از جرم می‌باشد.

جدای از این، استفاده از تجربه‌های کشورهای دیگر و کاربست نشست‌های گروهی خانوادگی، پانل‌های نوجوانان بزهکار و غیره گزینه‌های مناسبی برای حل مشکلات در نهادینه سازی رویه‌های عدالت ترمیمی در سازمان پلیس می‌باشد.

نتیجه گیری

در مقایسه عدالت ترمیمی با عدالت کیفری رسمی چند نتیجه حاصل می‌شود. اول اینکه میزان رضایت بزه دیدگان در فرآیند عدالت ترمیمی به مراتب بیشتر از عدالت کیفری است. دوم، نرخ تکرار جرم مجرمان در فرآیندهای ترمیمی به مراتب کمتر از کسانی است که در عدالت کیفری به پرونده آنها رسیدگی شده است. سوم، نظم جامعه با رویکرد عدالت ترمیمی بهتر تامین می‌شود و جامعه هم احساس مسئولیت می‌کند. به عبارتی، نظارت و کنترل از طریق چشم‌های مردم خیلی بهتر انجام می‌شود.

با وجود این که عدالت ترمیمی را باید پیشرفتی در تفکر جرم‌شناختی دانست لیکن آن را نباید پدیده‌ای کاملاً نو و جدید به حساب آورد زیرا ریشه‌ها و پیش‌زمینه‌های

تاریخی ظهور چنین رویکردی در فرهنگ‌ها و تمدن‌های سنتی بوده است. بی‌شک توجه به آموزه‌های عدالت ترمیمی در سیاست جنایی تقنینی، قضایی و اجرایی از رهگذر کیفزدایی، فوائد زیادی را نصیب نظام عدالت کیفری خواهد کرد. بدین ترتیب، عدالت ترمیمی به عنوان یک ساختار همراه و معین نظام کیفری سزادهی می‌تواند کارساز باشد و از این رهگذر خدمات زیادی به بزه دیده، جامعه و حتی بزهکار نماید. بنابراین زمانی این راهبرد اثربخش خواهد بود که مقامات پلیسی از این نهاد استقبال نمایند و خود را مقید و پایبند به استفاده از این ظرفیت بدانند.

لیکن در عمل از یک طرف علیرغم ایجاد ظرفیت بسیار خوب در سازمان پلیس برای اجرای برنامه‌های عدالت ترمیمی و حرکت به سوی اهداف نظریه عدالت ترمیمی، سازوکار مشخصی برای نزدیک کردن بزه دیده و بزهکار به یکدیگر، آگاه کردن بزهکار از آلام و خسارات وارده به بزه دیده، ایجاد حس مسئولیت پذیری در بزهکار و پیگیری و نظارت بر رفتار بزهکار پس از توافق با بزه دیده وجود ندارد. چرا که سازمان پلیس منحصرًا به اعلام گذشت بزه دیده یا جبران ضرر و زیان وی توجه می‌نماید و به سازوکار و شیوه اخذ گذشت از بزه دیده و یا کیفیت و نحوه جبران خسارت توجه ندارد؛ چه بسا بزه دیده به خاطر تهدیدات و فشارهای بزهکار یا خانواده وی تصمیم به اعلام گذشت نماید یا اینکه کیفیت جبران خسارت به هیچ وجه مورد رضایت بزه دیده نباشد. از طرف دیگر، تفاوت ماهیت میان نقش پلیس و میانجیگری، به همراه رویکرد آمارگرایی حاکم بر سازمان پلیس، بر مشکلات پلیس برای برقراری صلح و سازش می‌افزاید. حال آن که با توجه به رویه‌های عدالت ترمیمی، سازمان پلیس بایستی از شاخص‌های دیگری برای ارزیابی عملکرد آنان استفاده نماید.

از این رو، مهمترین سازوکارهای اجرایی رویه‌های عدالت ترمیمی در سازمان پلیس؛ ترویج فرهنگ عدالت ترمیمی و پایبندی به آن در سازمان پلیس، استاندارد سازی رفتار

تسهیل گران پلیس و نظارت و ارزیابی مستمر بر آنان، به کارگیری میانجی گران متخصص و آموزش اصول و موازین عدالت ترمیمی به آنان، رعایت انصاف در میانجیگری و بسترسازی جهت مشارکت فعال طرفین منازعه و اصلاح ساختار پلیس در جهت تقویت رویکرد عدالت ترمیمی، معرفی می شود.

پیشنهادها:

- ۱- برای نهادینه شدن عدالت ترمیمی در سازمان پلیس ، باید اصلاحات فرهنگی عمیقی از قبیل: ترویج عدالت ترمیمی در همه‌ی سطوح جامعه؛ مدرسه ی ترمیمی، شهر ترمیمی و غیره شکل گیرد.
- ۲- اجرای موفقیت آمیز برنامه های عدالت ترمیمی فراهم آوردن پشتیبان در لایه‌های مختلف را می‌طلبد. از حمایت جامعه ی محلی (مساجد ، مدارس ، خانواده و غیره) تا حمایت‌های دولت و حمایت در سطوح بین المللی باید ائتلافی معتبر و گسترده در جهت دستیابی به مقاصد نهایی شکل گیرد.
- ۳- توسعه‌ی نهاد گذشت، در محدوده ی جرایم غیر قابل گذشت، با رویکرد افزایش دامنه ی اقدامات ترمیم مدار پلیس و تعدیل محدودیت های اعمال میانجیگری در مجازات‌های مربوط به حدود ، قصاص ، دیات و تعزیرات درجات ۱ تا ۵، رفع محدودیت های اساسی در واگذاری امر میانجیگری به ضابطین و پلیس (در رابطه با آیین نامه های میانجیگری) همینطور، تدوین آیین نامه ی تشریح وظایف مددکاری اجتماعی ناجا .
- ۴- قانونمند نمودن بنیادها و ساختار های ترمیم مدار در قوانین کیفری. از جمله ؛ قانونمند نمودن نهاد یا واحد " مشاوره و مددکاری اجتماعی." همچنین، تدوین آیین نامه‌ی تشریح وظایف مددکاران اجتماعی ناجا .
- ۵- اصلاح ساختار و سازمان پلیس در جهت تقویت رویکرد عدالت ترمیمی و مجزا نمودن ساختار واحدهای مشاوره و مددکاری از ساختار کلاتری ها و اختصاص این

واحدها به معاونت اجتماعی ناجا.

۶- اختصاص بودجه مناسب برای آموزش‌های لازم و ویژه پلیس در خصوص میانجی‌گری و فراهم‌سازی بسترهای لازم.

۷- جذب و بکارگیری افرادی با تخصص و مهارت‌های روان‌شناختی، مددکاری و جامعه‌شناختی در ساختار واحد‌های مشاوره و مددکاری.

۸- آموزش مهارت‌های روانشناسانه و رفتاری از قبیل (مهارت گوش دادن فعال، مهارت همدلی و رفتارهای غیر کلامی) به پلیس در جهت جلب اعتماد طرفین دعوی و احساس نزدیکی روانی به پلیس.

۹- تدوین شاخص‌های ارزیابی واحدهای میانجیگری با معیارهایی چون پیامدهای ناخواسته اجرای رویه‌های ترمیمی، فرآیند جلب رضایت و دستیابی به توافق، میزان پابندی طرفین دعوا به تعهدات پذیرفته شده و نیز تاثیر توافق‌های ترمیمی بر جبران خسارت‌های وارده بر بزه‌دیده و پیشگیری از تکرار جرم.

۱۰- بکارگیری دانش و مهارت روان‌شناختی در خلال گفتگوهای بین بزه‌کار و بزه‌دیده در نشست‌های ترمیمی و رعایت این مهم در استاندارد سازی رفتار تسهیل‌گران پلیس و نظارت و ارزیابی مستمر بر آنان، همزمان با لحاظ اصول و رویه‌های عدالت ترمیمی به کارکنان پلیس در سرفصل دروس آموزشی دوره‌های طولی و عرضی آنان.

سپاسگزاری

پژوهشگر بر خود لازم می‌داند از تمام قضات، وکلاء و افسرانی که در جمع‌آوری داده‌های پژوهش حاضر، اینجانب را حمایت کردند و صبورانه برای مصاحبه وقت گذاشته و همکاری کردند، صمیمانه کمال تشکر و قدردانی را دارد.

فهرست منابع

- آقایی نیا، حسین (۱۳۹۶). دیاچه جلوه‌های عدالت ترمیمی در حقوق کیفری ایران تالیف مجتبی فرهمند، چاپ اول، نشر میزان.
- جمشیدی، علیرضا (۱۳۹۰). سیاست جنایی مشارکتی، چاپ اول، نشر میزان.
- درویشی، صیاد (۱۳۹۷). بررسی نقش میانجیگری پلیس زن در پیشگیری از تکرار بزهکاری نوجوانان، در: چکیده مقالات دومین همایش دوسالانه بین‌المللی عدالت ترمیمی؛ پل ارتباطی میان تمدن‌های جاده ابریشم، چاپ اول، انتشارات میزان.
- رجبی تاج امیر، ابراهیم (۱۳۹۶). نهادینه سازی رویه‌های عدالت ترمیمی در سازمان پلیس، میزگرد گروه جرم‌شناسی دانشگاه علوم انتظامی امین.
- رحیمی نژاد، اسمعیل (۱۳۸۷). کرامت انسانی در حقوق کیفری، تهران، نشر میزان.
- زهر، هوارد (۱۳۸۳). کتاب کوچک عدالت ترمیمی؛ ترجمه حسین غلامی، چاپ اول، انتشارات مجد.
- شیری، عباس (۱۳۸۵). فرآیندهای عدالت ترمیمی، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، شماره ۱.
- غلامی، حسین (۱۳۸۵). عدالت ترمیمی، چاپ اول، انتشارات سمت.
- غلامی، حسین و همکاران (۱۳۹۳). اصل حداقل بودن حقوق جزا، چاپ اول، نشر میزان.
- عباسی، مصطفی (۱۳۸۲). افق‌های نوین عدالت ترمیمی در میانجیگری کیفری، نشر دانشور.
- فرجیها، محمد (۱۳۹۷). چکیده مقالات دومین همایش دوسالانه بین‌المللی عدالت ترمیمی؛ پل ارتباطی میان تمدن‌های جاده ابریشم، چاپ اول، انتشارات میزان.
- فرجیها، محمد (۱۳۹۷). پلیس و عدالت ترمیمی در سیاست جنایی ایران، میزگرد گروه جرم‌شناسی دانشگاه علوم انتظامی امین.
- فرهمند، مجتبی (۱۳۹۶). جلوه‌های عدالت ترمیمی در حقوق کیفری ایران، چاپ اول، نشر میزان.

- هان هسی، جای (۱۳۹۷). بررسی رویه عملی در زمینه عدالت ترمیمی در تایوان، در: چکیده مقالات دومین همایش دوسالانه بین المللی عدالت ترمیمی؛ پل ارتباطی میان تمدن های جاده ابریشم، چاپ اول، انتشارات میزان.
- هوانگ، لان یینگ (۱۳۹۷). بررسی تعریف و شواهد اثربخشی میانجیگری بین بزه دیده و بزهدار در تایوان، در: چکیده مقالات دومین همایش دوسالانه بین المللی عدالت ترمیمی؛ پل ارتباطی میان تمدن های جاده ابریشم، چاپ اول، انتشارات میزان.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی